



فرزند نامبارک زبیر که او را از همراهی با اهل بیت (ع) باز داشت

عبدالله بن زبیر از عاملان اصلی جنگ جمل علیه امام علی (ع) به شمار می‌رود. او پس از شهادت امام حسین (ع)، مسلمانان را تشویق کرد که یزید را از خلافت خلع کرده و با او به عنوان خلیفه بیعت کنند.

عبدالله بن زبیر از عاملان اصلی جنگ جمل علیه امام علی (ع) به شمار می‌رود. او پس از شهادت امام حسین (ع)، مسلمانان را تشویق کرد که یزید را از خلافت خلع کرده و با او به عنوان خلیفه بیعت کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، عبدالله بن زبیر در سال اول یا دوم از هجرت در شهر مدینه متولد شد و گفته شده اولین فرزند مهاجرین بود که در مدینه به دنیا آمد. پدر او زبیر بن عوام اسدی، پسر عمّه رسول خدا صلی الله علیه و آله، از نخستین گروندگان به اسلام است. پس از رحلت پیامبر، زبیر جز مخالفین سقیفه و تجمع کنندگان در خانه حضرت علی (علیه السلام) بود. و پس از قتل عثمان با آن حضرت بیعت نمود اما پس از چندی آن را نقض کرد و از سران جنگ جمل شد.

مادر عبدالله بن زبیر اسماً دختر ابوبکر و به همین خاطر عبدالله مورد توجه جناب عایشه همسر پیامبر بود.

عبدالله بن زبیر در زمان خلفای نخستین

ابن زبیر در زمان ابوبکر و عمر که سن و سال کم داشت نقش چندانی در وقایع تاریخی نداشته است اما از زمان عثمان به سیمت های مختلفی دست یافت. در روند یکسان سازی مصاحف، در کنار زید بن ثابت و سعید بن عاص، در زمره کاتبان نسخه های قرآن بود. در حمله به مغرب به سال ۲۷ یا ۲۸ ق. تحت فرماندهی عبدالله بن سعد بن ابی سرح شرکت داشت و در زمان شورش مردم بر ضد عثمان، بر خلاف پدر و خاله اش جناب عایشه، از مدافعان عثمان بود و نمایندگی عثمان را در مواجهه با معترضان و امامت جماعت را هنگام محاصره خانه اش بر عهده داشت و در این ماجرا زخمی شد.

ابن زبیر در جوانی در برابر امام علی (علیه السلام) قرار داشت و تأثیر او بر پدرش باعث شد تا امام جدایی زبیر از راه اهل بیت را به سبب او بداند. عاطفه فراوان میان ابن زبیر و جناب عایشه باعث شد تا طلحه و زبیر او را برای قانع کردن جناب عایشه در اتحاد با خود در جنگ جمل به خدمت گیرند.

در لشکرکشی اصحاب جمل به بصره، سگان سرزمین حوآب به عایشه پارس کردند و او به یاد حدیث پیامبر افتاد که همسرانش را بر حذر داشته بود از اینکه سگ های حوآب سر راهشان را بگیرند. در این هنگام، ابن زبیر ۵۰ تن از بنی عامر بن صعصعه را واداشت تا نزد جناب عایشه شهادت دهند که آن ناحیه حوآب نیست. این گواهی نخستین گواهی دروغ در اسلام شناخته شد.

پس از ورود اصحاب جمل به بصره و بر خلاف پیمان آتش بسی که با عثمان بن حنیف حاکم بصره تا رسیدن امام علی (علیه السلام) بسته بودند، ابن زبیر در رأس گروهی، ۴۰ نفر از محافظان مسلمان را کشت و بیت المال را تصرف کرد. او که فرمانده پیاده نظام جمل بود، در آغاز نبرد، با آگاهی از تصمیم پدرش زبیر برای کناره گیری از جنگ، کوشید تا با ترسو خواندن پدرش او را از این کار بازدارد. اما سرانجام زبیر از جنگ کناره گرفت.

ابن زبیر پس از شکست اصحاب جمل، در خانه مردی از قبیله ازد پنهان شد و در کنار دیگر فراریان این نبرد، مشمول عفو امام علی (علیه السلام) قرار گرفت.

ابن زبیر با توجه به پیوند نسبّی اش با جناب عایشه و حضرت خدیجه، سابقه پدرش در اسلام، نسبت خویشاوندی اش با پیامبر، عضویت پدرش در شورای خلافت عمر و نیز با این ادعا که عثمان با او درباره خلافت پیمان بسته، خود را برای خلافت شایسته تر از بنی امیه می دانست.

عبدالله به عنوان فرزند بزرگ زبیر، پس از مرگ وی متولی میراث عظیم پدرش به ارزش بیش از ۵۰ میلیون درهم شد و بخش زیادی از آن در اختیار گرفت. نمی توان این ثروت عظیم را در تلاش او برای خلافت بی تأثیر دانست. معاویه از جاه طلبی او با خبر بود و درباره شورش او به جانشینش یزید سخت هشدار داد؛ اما توانست از او بیعت بگیرد و وی را با تهدید و تطمیع در مدینه آرام نگاه دارد. وی در زمان معاویه در حمله به قسطنطنیه به سال ۵۰ ق. با او همکاری کرد.

یزید پس از رسیدن به حکومت، به عامل مدینه ولید بن عتبة بن ابی سفیان نوشت: هنگامی که نامه ام به تو رسید، حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن و از آن دو بیعت بگیر، پس اگر زیر بار نرفتند آن دو را گردن بزن و سرهای آن دو را نزد من بفرست. امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در مسجد بودند که فرستاده ولید نزد ایشان آمد، و آن دو را احضار کرد. وقتی فرستاده ولید از نزد آنان رفت، عبدالله بن زبیر به امام حسین علیه السلام عرض کرد: شما فکر می کنید به چه علت ما را احضار کرده اند؟ امام حسین علیه السلام فرمود: به گمانم طاغی اینها (منظور معاویه) مرده است و اینها می خواهند قبل از افشای خبر از ما بیعت بگیرند. عبدالله بن زبیر همان شب و یا روز بعد به مکه رفت. امام حسین علیه السلام نیز پس از چند روز بدون اینکه بیعت کند به همراه اهل بیت خویش عازم مکه شد.

امام حسین علیه السلام در مکه در خانه عباس بن عبدالمطلب فرود آمد و ابن زبیر در حجر اسماعیل ساکن شد و جامه زهد و درویشی پوشید و مردم را بر علیه بنی امیه تحریک می کرد. مسعودی آورده است: «ابن زبیر اقامت حسین علیه السلام را در مکه خوش نداشت. زیرا مردم ابن زبیر را با وی برابر نمی گرفتند و به نظر او چیزی دل پسند تر از آن نبود که حسین علیه السلام از مکه بیرون رود، بدین جهت پیش وی رفت. حسین علیه السلام گفت: قصد دارم به کوفه بروم. گفت: خدا تو را توفیق دهد اگر من آنجا یارانی مثل تو داشتم از کوفه چشم نمی پوشیدم. آنگاه از بیم آنکه امام بدگمان شود گفت: اما اگر اینجا بمانی و ما و اهل حجاز را به دعوت خود بخوانی می پذیریم و به دور تو فراهم می شویم که از یزید و پدر یزید به خلافت شایسته تری. امام حسین (علیه السلام) در توضیح دلیل نماندن خود در مکه، به حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله) مستند دانست که ظهور فتنه گری را در مکه پیش بینی کرده بود که باعث شکستن حرمت کعبه می شود.

ابن زبیر پس از رسیدن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام)، خطابه ای در رثای وی خواند و اهل کوفه و عراق را نکوهش کرد و با کنایه یزید را برای خلافت نالایق دانست. در این هنگام، هوادارانش خواهان بیعت با او شدند؛ ولی او زمان را مناسب ندانست. یزید بر وی که خود را مطیع می خواند و آماده بیعت با نماینده اش بود، سخت گرفت و با فرستادن قاصدی همراه غل و زنجیری از نقره، از او خواست تا برای نشان دادن فرمان برداری خود، با آن غل و زنجیر نزد یزید حضور یابد؛ ولی وی نپذیرفت.

از این رو، عمرو بن سعید، حاکم مکه و مدینه، به فرمان یزید ۴۰۰ تن را برای دستگیری ابن زبیر و وادار ساختن او به بیعت با یزید، به سوی مکه گسیل داشت. فرماندهی این نیروها را عمرو برادر ابن زبیر که مادرش از بنی امیه و خود داروغه و مأمور رویارویی با طرفداران ابن زبیر در مدینه بود، داوطلبانه عهده دار شد. با رسیدن خبر اعزام نیرو به مکه، هواداران ابن زبیر از مناطق مختلف حجاز به یاری او آمدند. در نبردی کوتاه میان نیروهای ابن زبیر و لشکر عمرو در ناحیه ذی طوی^۱ یا حجون، لشکریان عمرو که در میانشان طرفداران ابن زبیر بودند، پراکنده شدند و عمرو با امان گرفتن از برادرش به اسارت نیروهای او در آمد. اما پس از مدتی وی زندان را بر سر عمرو و همراهانش ویران کرد. یا بر پایه گزارشی دیگر، پس از توبیخ برادرش به سبب شکستن حرمت کعبه و حمله به مکه، اعلان کرد هر که از عمرو در دوران ریاستش در مدینه آزار دیده، بدون نیاز به اثبات آن، وی را قصاص کند. و در جریان این قصاص ها، عمرو پس از تحمل ۱۰۰ ضربه تازیانه به تقاص تازیانه هایی که به فرزند عبدالرحمن بن عوف زده بود، جان داد.

ابن زبیر، در خطبه ای بر یزید تاخت و مسلمانان را تشویق کرد که او را از خلافت خلع کنند. سپس به مردم مدینه نامه نوشت و از آنان خواست تا با او به عنوان خلیفه مسلمین بیعت کنند و مردم مدینه با عبدالله بن مطیع عدوی به نیابت از او بیعت کردند. در پی آن، مردم عثمان بن محمد، حاکم یزید و گروهی از بنی امیه را از شهر بیرون کردند.

یزید لشکری به حجاز فرستاد تا ابن زبیر و هوادارانش را سرکوب کند و ابن زبیر را سخت تهدید کرد. لشکر یزید نخست مدینه را محاصره کرد و از مردم خواست تا از یزید تبعیت کنند و برای سرکوب ابن زبیر با آن همراه شوند ولی مردم نپذیرفتند و در ۲۸ ذی حجه سال ۶۳ ق. دو سپاه مردم مدینه و شام رو به روی یکدیگر قرار گرفتند.

محاصره اول مکه و ابن زبیر

در رویارویی مردم مدینه با سپاه شام، مردم مدینه از سپاه شام شکست خوردند و سپاه شام به فرمان یزید سه روز جان و مال و ناموس مردم را بر خود مباح کرد و به قتل عام مردم و صحابه پیامبر و هتک حرمت نوامیس پرداخت و بدین ترتیب، فاجعه حرّه رقم زده شد. سپاه شام سپس برای سرکوب زبیر و هوادارانش راهی مکه شد.

ابن زبیر و یارانش از ۱۳ صفر سال ۶۴ قمری تا ۴۰ روز پس از مرگ یزید در ۱۴ ربیع الاول سال ۶۴ در محاصره سپاه شام بودند. ابن زبیر در مسجدالحرام مستقر شد و شامیان بر بلندی ها و کوه های مشرف بر مسجدالحرام منجنیق نصب کردند و با پرتاب سنگ و گلوله های قیراندود و آتشین، زبیر و افرادش را زیر آتش گرفتند. سرانجام، سنگ های منجنیق به کعبه خوردند و پرده های میان رکن یمانی و حجرالاسود و چوب های ساج بنای کعبه آتش گرفت. یعقوبی (م، ۲۹۲ ق) نقل کرده است که ابن زبیر، آتش را خاموش نکرد تا مردم مکه را علیه سپاه شام مصمم کند. گروه ها و دسته های گوناگونی در کنار ابن زبیر با انگیزه دفاع از

مسجدالحرام علیه سپاه شام جنگیدند؛ از جمله ۲۰۰ حبشی که پادشاه حبشه برای دفاع از کعبه اعزام کرده بود.

سپاه شام موفق به شکستن مقاومت ابن زبیر و مردم مکه نشد و چون یزید درگذشت، چهل روز بعد خبرش به سپاه شام رسید و این سپاه بدون موفقیت، از محاصره دست کشید و به شام بازگشت.

خلافت ابن زبیر

منابع در ذکر تاریخ دعوت ابن زبیر از مردم به بیعت با خود، اختلاف دارند. برخی منابع ۹ رجب سال ۶۴ ق. را ذکر کرده اند. برخی نیز ماجرای بیعت با ابن زبیر را سه ماه بعد از مرگ یزید دانسته اند. گفته اند که پس از مرگ یزید بن معاویه، خلافت ابن زبیر در شام نیز طرفداران مهمی پیدا کرد و بدین رو، فرمانده سپاه شام پیش از حرکت به سوی شام، از ابن زبیر خواست تا از آنچه گذشته مانند واقعه حره چشم پوشند و همراه او برای در دست گرفتن خلافت به شام بیاید ولی ابن زبیر به دلایلی نپذیرفت.

به زودی مردم بیشتر ممالک اسلامی، از جمله دمشق، کوفه، بصره، یمن و نواحی مختلف خراسان با نمایندگان ابن زبیر به نیابت از او بیعت کردند. ابن زبیر بر وابستگان بنی امیه سخت گرفت و آنان را از مکه بیرون کرد و از جمله سعد مولای عتبه بن ابی سفیان را با حدود پنجاه نفر در محدوده حرم کشت؛ کاری که با اعتراض شدید عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس روبه رو شد.

رابطه ابن زبیر با بنی هاشم در دوره خلافت او نیز بهبود نیافت. محمد بن حنفیه در مقابل درخواست بیعت ابن زبیر، پاسخ مثبت نداد و اتفاق نظر همه مسلمانان بر خلافت او را شرط کرد؛ شرطی که دست یافتنی نبود. ابن زبیر در خطبه ای به امام علی (ع) توهین کرد و محمد بن حنفیه نیز خطبه ای در اعتراض ایراد نمود و مردم و بزرگان قریش را به واکنش فراخواند. ماجرای اصرار ابن زبیر بر بیعت محمد بن حنفیه به همین جا ختم نشد و همچنان ادامه یافت و پس از قیام مختار در کوفه و اخراج عبدالله بن مطیع، عامل ابن زبیر، او باری دیگر محمد را زیر فشار گرفت و این بار او و یارانش را در حجره زمزم زندانی کرد و گفت که با خدا عهد کرده است که اگر محمد بیعت نکند، او را در این مکان بسوزاند یا گردن بزند.

گفته اند که محمد بن حنفیه در نامه ای به کوفه، از مختار کمک خواست و مختار گروهی را به مکه فرستاد و این در حالی بود که زبیر اطراف محل حبس محمد را برای آتش زدن هیزم گذاشته بود. گروه ۱۵۰ نفری اعزامی از کوفه با شعار یا لثارات الحسین، وارد مسجدالحرام شدند و زندانیان را آزاد کردند و برای حفظ حرمت مسجد، به جای شمشیر چوبدستی برداشتند. مختار نیز به مسجد نیرو اعزام کرد و دو گروه در مقابل یکدیگر به صف ایستادند. سه روز بعد، از کوفه نیروی امدادی رسید و بدین رو، محمد توانست از مسجد بیرون آید و همراه یارانش تا زمان قتل مختار (۶۷ ق) در شعب علی اقامت نمود. پس از آن، میان زبیر و محمد بن حنفیه همواره اختلاف و درگیری بود.

رفتار ابن زبیر با ابن عباس نیز همراه تندی و خشونت بود و گاه او بر منبر به ابن عباس اهانت می کرد. ابن عباس هیچ گاه با او بیعت نکرد و او را شایسته خلافت نمی دانست و معتقد بود که او عامل هتک حرمت حرم الهی است. با توجه به جایگاه علمی و دینی ابن عباس، این موضوع به وجهه ابن زبیر آسیب می زد. افزون بر این، ابن عباس سابقه جهاد در رکاب امام علی (ع) در جنگ جمل را داشت. برخی نظرات فقهی او نیز برای ابن زبیر خوشایند نبود، از جمله فتوای او به جواز متعه که محل اختلاف شدید آنها بود. ابن عباس حتی تصریح کرده بود که ابن زبیر خود حاصل چنین ازدواجی است و مادر ابن زبیر نیز این موضوع را تأیید کرده بود. رابطه خصمانه آنها سرانجام موجب گشت تا ابن زبیر، ابن عباس را از مکه اخراج کند؛ ولی درگیری و جنگ سرد آنها همچنان از طایف محل اقامت ابن عباس و ابن زبیر در مکه همچنان ادامه یافت.

محاصره دوم مکه

ابن زبیر پس از قدرت یافتن، بنی امیه -از جمله مروان بن حکم بیمار و پیر و پسرش عبدالملک - را از مدینه اخراج کرد و این باعث شد تا مروان به عنوان خلیفه رقیب ابن زبیر در شام میان بنی امیه و طرفدارانشان فرصت عرض اندام بیابد. مروان موفق شد در نبرد مَرَجِ راهط در ذی حجه سال ۶۴ ق. بر هواداران شامی ابن زبیر چیره شود و ضحاک بن قیس را بکشد و در زمانی کوتاه قدرت ابن زبیر در شام را پایان بخشد. مصر نیز در سال ۶۵ ق. به دست مروان از سلطه ابن زبیر بیرون آمد.

پس از دستیابی عبدالملک بن مروان به قدرت در شام به سال ۶۵ ق. ابن زبیر از موسم حج برای تبلیغ علیه او و بیعت گرفتن از حاجیان برای خود سود جست و در خطبه هایش در روز عرفه و ایام منا در مکه، با یادکردن از لعنت پیامبر بر حکم بن ابی العاص، جد عبدالملک، و دودمانش، شامیان را به خود متمایل می کرد. در برابر، عبدالملک شامیان را از رفتن به حج بازداشت و با فتوای یکی از عالمان درباری به نام زهری، آنان را به حج در بیت المقدس و طواف پیرامون صخره مسجدالاقصی واداشت. شامیان در ایام حج گرد این صخره طواف می کردند و اعمال حج را در روز عرفه و عید قربان، همان جا انجام می دادند.

اختلافات داخلی بنی امیه و تهدید رومیان و خوارج، مروانیان را از رویارویی جدی با ابن زبیر بازداشت تا آنکه در سال ۷۲ ق. عبدالملک پس از شکست و قتل مصعب بن زبیر و تصرف عراق، حجاج بن یوسف ثقفی را برای سرکوب ابن زبیر به حجاز فرستاد. حجاج در ذی قعدة سال ۷۲ ق. با آگاهی از ناتوانی نظامی ابن زبیر و پس از رسیدن نیروی کمکی ۵۰۰۰ نفری وارد مدینه شد و حاکم زبیری آن را اخراج کرد. سپس به سوی مکه حرکت و ابن زبیر را در مسجدالحرام محاصره نمود. این محاصره در ذی حجه سال ۷۲ ق. آغاز شد و پس از شش ماه و ۱۷ روز با قتل ابن زبیر در سه شنبه ۱۷ جمادی الاول سال ۷۳ ق. پایان یافت. برخی مدت این محاصره را هشت ماه و ۱۷ روز دانسته اند. بر پایه گزارشی، عبدالملک در آغاز، حجاج را از تهاجم نظامی به مکه بر حذر داشته و از او خواسته بود تا با محاصره اقتصادی ابن زبیر را به تسلیم وادارد.

در موسم حج سال ۷۲ ق. ابن زبیر در مسجدالحرام در محاصره بود و چون از وقوف در عرفات و رمی جمرات بازماند، حج نگذارد. به خواست برخی صحابه مانند ابن عمر یا جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری، حجاج بن یوسف تا پایان موسم حج و بازگشت حاجیان از منا، دست از حمله کشید و سپس از حاجیان خواست که به شهرهای خود بازگردند تا جنگ را ادامه دهد. او خود را امیرالحاج خواند و با مردم حج گزارد و با لباس رزم در عرفات حاضر شد، هرچند به سبب جلوگیری ابن زبیر، طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه را انجام نداده بود.

حجاج مانع رسیدن آذوقه به زبیریان شد و آنان تنها به آب زمزم دسترسی داشتند. او با منجیق زبیریان را سخت کوبید و در این میان، سنگ هایی نیز به کعبه اصابت کرد. سنگ های منجیق دیوار مشرف بر چاه زمزم را فرو ریخت و کناره های کعبه را ویران کرد و حجرالاسود را از جای خود بیرون افکند. سپس حجاج دستور داد تا با گلوله های آتشین مسجد را هدف گیرند. این کار که پرده های کعبه را سوزاند، ابن زبیر را واداشت تا برای جلوگیری از آسیب بیشتر کعبه، با فرستادن قسمتی از نیروهایش به بیرون از مسجد، میدان نبرد را توسعه دهد. وی برای جلوگیری از آسیب دیدن دیگر بار حجرالاسود، حفاظی بر آن نهاد.

خاندان و یاران عبدالله بن زبیر و برادرش عروه، او را به صلح با عبدالملک و تأسی به امام حسن (ع) فرامی خواندند. وی در واکنش به این پیشنهاد، عروه را با همه شأن و جایگاهش سخت تنبیه کرد. این وضعیت در کنار اعلان عفو عمومی حجاج سبب گشت یاران ابن زبیر و حتی پسرانش خبیب و حمزه برای حفظ جان خود تسلیم شوند.

کشته شدن ابن زبیر

ابن زبیر سرانجام دانست که تاب مقاومت در برابر سپاه شام را ندارد. وی به سفارش مادرش با یارانی اندک تا واپسین لحظه و در حالی که به کعبه تکیه داده بود، جنگید و به دست مردانی از بنی سکون و بنی مراد کشته شد.

در این نبرد ۲۴۰ نفر همراه ابن زبیر کشته شدند و خون برخی از آنان تا درون کعبه جاری شد. سر او را همراه سر عبدالله بن مطیع و عبدالله بن صفوان به مدینه بردند و آن جا نصب کردند. سپس این سرها را برای عبدالملک بردند و هر یک از حاملان سرها ۵۰۰ دینار پاداش گرفت. روایت های دیگر، محل قتل ابن زبیر را نزدیک حجون دانسته اند. بر پایه برخی روایت ها، عبدالملک سر ابن زبیر را برای تسلیم کردن عبدالله بن خازم، حاکم ابن زبیر در خراسان، به آن دیار فرستاد و او سر را همان جا دفن کرد.

حجاج پیکر ابن زبیر را تا یک سال از پا آویخت. سرانجام به خواهش مادرش اسماء پیکر را به او دادند. اسماء پیکر فرزندش را در قبرستان حجون مکه به خاک سپرد. بر پایه گزارش مصعب بن عبدالله، پیکر ابن زبیر را به مدینه انتقال دادند و در خانه مادر بزرگش صفیه دفن کردند که بعدها به مسجد پیامبر (ص) ملحق شد.